



## شرق شناسان و میراث اسلامی

دکتر علی ابراهیم نمله

ترجمه علی بهرامیان

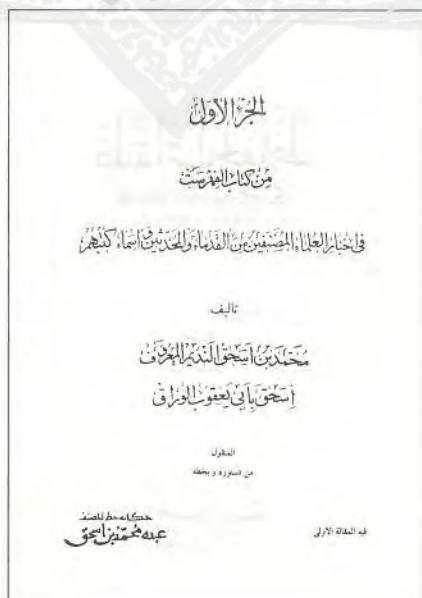
گویند حتی اگر راست بگویند (یا: اتفاقاً گفته‌هایشان درست از آب درآید)، اما نزد اینها با اندکی تعدیل: «شرق شناسان دروغ می‌گویند- حتی اگر راست بگویند» یا: «اتفاقاً گفته‌هایشان راست باشد».

از بیان این نکته بی‌نیازیم که موضع مذکور، البته به صراحت آشکار نیست، زیرا با دیدگاه اسلام در باب «حکمت» - که در آن از سرچشمه انسانی و جغرافیایی و زمانی حکمت صرف نظر می‌شود- توافق ندارد؛ چه اینکه حکمت، گمشده مؤمن است و هر جا آن را بیابد از دیگران برای کسب آن سزاوارتر است. اساساً رعایت عدل در حکم بر اشیاء و اشخاص به حکم آیه شریفه ۸ از سوره مائده، خواسته‌ی ست بحق و مشروع: «یا ایها الذین آمنوا کانوا قوأمین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی ان الله خبیر بما تعملون» [= ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا، حق گفتن را بر پای خیزید و به عدل گواهی

دهید. دشمنی با گروهی دیگر وادارتان نکند که عدالت نورزید، عدالت ورزید که به تقوی نزدیک‌تر است و از خدا بترسید که او به هر کاری که می‌کنید، آگاه است (ترجمه استاد آیتی)] بنابراین، ضروری است که به سهم مهم و تلاش ارزشمند شرق شناسان در خدمت به میراث اسلامی، به ویژه در نگهداری نسخه‌های خطی و گردآوری و تحقیق و چاپ آنها و نیز پاره‌ی پژوهشها و ترجمه‌های ایشان اشاره کنیم، گرچه برخی از پژوهشگران و اندیشمندان خواسته‌اند از قدر این کوشش‌ها بکاهند<sup>۱</sup>. به همان اندازه بیان

«شرق شناسی» نزد من، پدیده‌ی ست خاص پژوهش و تحقیق نامسلمانان در دانشهای مسلمین و در این تعریف، خاستگاه وجهه نظر شرق شناس را در نظر نمی‌گیرم، خواه خاورشناس شرقی باشد، خواه غربی، بلکه بر این گمانم که عربهای نامسلمان نیز که درباره اسلام تحقیق و پژوهش می‌کنند، در مفهوم شرق شناسی قرار می‌گیرند، زیرا این اصطلاح با هر آنچه که درباره اسلام و مسلمین نوشته می‌شود، مفهومی اصطلاحی یافته است و آن چنان که برخی از اندیشمندان عرب و برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان به دفاع از این پدیده می‌پردازند و می‌کوشند در سخن از موضوع خدمت به میراث مسلمین از حیث حفظ و نشر و تحقیق و ترجمه آن، به موضوع ارزش و اعتباری علمی ببخشند، خاستگاههای این پدیده ضرورتاً با اسلام و مسلمین همسو نبوده است.

همچنین، دیدگاه سلبی در باب پدیده شرق شناسی، جوانب ایجابی آن را از حیث خدمت به میراث، از چشمها و اذهان پنهان نگه داشته است؛ چندان که پذیرش نکته‌ی علمی - حتی اگر درست و صحیح باشد - پیش از آنکه پرده شک و گمان از اطراف آن فرو افتد، تا زمانی که یک شرق شناس آن را بیان کرده است یا از او نقل قول شده باشد، بر برخی از جستجوگران، گران افتاده است. تو گویی برخی از جستجوگران عرب که کارهای شرق شناسان را پی‌گیری می‌کنند، به این گفته منقول از محمد مصطفی صلی الله علیه [و آله] و سلم تمثّل می‌جویند که: «منجمان دروغ





این نکته هم ضروری است که شیوه مشارکت شرق شناسی در اهتمام به مطالعات مربوط به میراث مکتوب خاص قرآن کریم و سنت و سیره نبوی<sup>۲</sup> (ص) و فقه و اعتقادات و نمادهای اسلامی، که در سیر تاریخ آثار آشکاری داشته اند، پسندیده نبوده است. به گفته یکی از پژوهشگران در موضوع شرق شناسی:

«به خوبی آشکار است که شرق شناسی از آغاز خلط شگفت آوری بوده است میان انگیزه های جانبدارانه دینی و سیاسی و فکری از یکسو و کوشش علمی محض [از سوی دیگر]. با آنکه شرق شناسی نتوانسته است تا امروز نیز خود را از این خلط شگفت آور متناقض بر کنار دارد، ولی هم اکنون نیز بر این نکته تأکید می کند که در پژوهش پیرامون اسلام یا محصولات فکری مسلمین، فقط بر دیدگاه علمی تکیه دارد...»<sup>۳</sup>

### مفهوم میراث

وارد تعریفهای لغوی و اصطلاحی از میراث نخواهیم شد زیرا میل دارم از این مرحله پیموده شده بگذرم تا مرزبندی دقیقی از مفهوم کلی میراث عربی-اسلامی به دست دهم.<sup>۴</sup> چنین به نظر می رسد که [عبارت] «میراث عربی اسلامی» اطلاق دقیقی نیست. زیرا سزاوار است که هر محصول علمی و فرهنگی را در این باب، به کسانی نسبت دهیم که به آن رنگ و روی اسلامی بخشیده اند و این به معنی انتساب آن به اسلام نیست. چون اسلام یعنی کمال و در نظر ما بسیار بعید است که قرآن کریم و آن بخش از سیره و سنت نبوی (ص) که از حیث متن و سند بی اشکال است، در

دایره میراث قرار گیرد. این منابع را به سبب کمال دین، کامل می دانیم و نقص تنها بر کسانی که می خواهند خود را با این دین کامل تطبیق دهند، عارض می شود، و این نقص به محصولات علمی و فرهنگی و فکری ایشان نیز که ما از گذشته های دور آن را به عنوان میراث عربی و اسلامی می شناخته ایم، سرایت می کند.

میراث عربی اسلامی، این عنوان یا نام را از دو جهت به دست آورده است: این میراث «عربی» است، زیرا از آغاز به عربی نوشته شد یا از زبانهای سریانی و

فارسی و هندی و یونانی و دیگر زبانها به عربی درآمد، پس در درجه نخست، زبان این میراث عربی بوده است، با این همه بخشی از میراث به دیگر زبانهای اسلامی همچون فارسی و اردو و ترکی و زبانهای آسیایی و آفریقایی دیگر نوشته شده است.

از سوی دیگر، این میراث اسلامی است، زیرا بیانگر اندیشه اسلامی است و خاستگاه آن از خاستگاههای اسلامی بوده است؛ در خدمت فرهنگ اسلامی است و از میان مسلمانان برخاسته یا رشد یافته است.<sup>۵</sup> به همین سبب کسانی هستند که به جز اندکی معدود از میراث خطی عربی را به طور کلی اسلامی محسوب می کنند؛ حال آنکه همه تمدن اسلامی از حیث زبانی، عربی نیست و برخی از زبانهای غیر عربی هم حاوی میراث اسلامی هستند.

این بدان مفهوم نیست که این میراث از حیث تعهد به مبادی و اصول اسلام، ضرورتاً با تعالیم و آموزه های اسلامی همگام بوده است، بلکه در میراث به جای مانده از مسلمین، چیزهایی هست که با مبادی و اصول مذکور در تنافی است؛ چندان که وقتی یکی از همین آثار را برای مطالعه به دست می گیرید، گویی اساساً مخالفت با اصول مذکور در آنها مقصود بوده است. البته از یادآوری تأثیر فرهنگهای دخیل در فرهنگ اسلامی و انعکاس آنها در میراث عربی اسلامی<sup>۶</sup> بی نیازیم: در نزاع جاری میان سنت گرایی و نوگرایی که ندهایی برای برافکندن میراث مکتوب از حیات اجتماعی و علمی امت (اسلامی) برخاسته است، تعصب ورزیدن نسبت به میراث، آن هم از این راه که به وجود پاره یی ناخالصی ها در آن اعتراف نکنیم یا از کنار این مسأله بی توجه بگذریم، دیدگاهی علمی نیست. گویی دو دیدگاه مذکور را

نمی توان در یک غلاف گرد آورد، زیرا ما ضرورتاً می دانیم که میراث مذکور برای ما باقی مانده است و تا آنجا که زمان به ما فرصت دهد و به همان اندازه که از اندیشه ها و فرهنگها و دانشهای دیگر بهره می بریم، بر آن تکیه خواهیم کرد. بنابراین میان دو جریان مذکور نیز تناقضی باقی نخواهد ماند: ما درباره میراث خود تعصب نمی ورزیم، زیرا که میراث مکتوب ماست و در برابر نوگرایی نمی ایستیم که آن هم نوگرایی است.<sup>۸</sup>

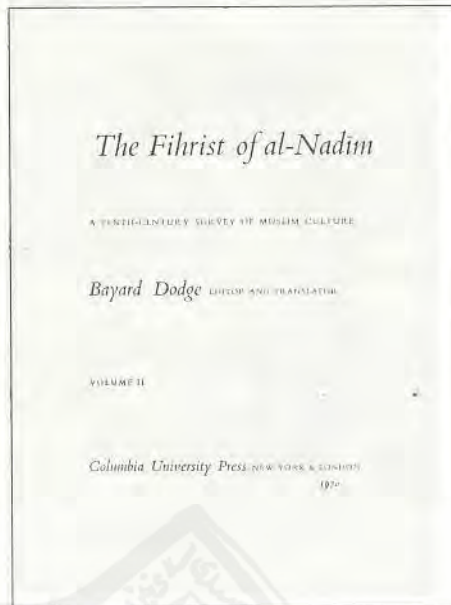




## شرق‌شناسان و میراث

خدمت شرق‌شناسان به میراث عربی اسلامی آشکار بوده است: از آن هنگام که رشته شرق‌شناسی قدراست کرد و ریشه دواند و از وسیله‌ای برای تخریب، به پدیده‌ای تحول یافت دارای موجودیت و صاحب مکتبها و گروهها و خاستگاهها و اهداف خاص خود<sup>۹</sup>. در هنگامه‌یی که مسلمین و عربها از پرداختن به میراث خود چه به صورت مادی و چه علمی باز مانده بودند و حتی بیم نابودی میراث در میان بود، زیرا در بسیاری از بازارهای کتاب، آثار سزاوار

موزه‌ها پنهانی و در برابر مبلغ بیشتر به فروش می‌رفت یا در بازارهای عمومی و بر سر گذرگاهها دست به دست می‌شد<sup>۱۰</sup> و این تازه در بهترین حالت بود. در بدترین حالت، اوراق نسخه‌های خطی را پاره می‌کردند تا در آن برای مشتریان، شیرینی و نخود و لوبیا و چیزهایی از این قبیل بیچند<sup>۱۱</sup>. همین مسأله موجب شده است که برخی، شرق‌شناسان را از تهمت سرقت نسخه‌های خطی، مادامی که نسخه‌ها را گرمی می‌داشته و در حفظ و نگه‌داری آن می‌کوشیده و قدر ارزش علمی نسخه‌ها را در خدمت به تمدن انسانی می‌دانسته‌اند، تبرئه کنند<sup>۱۲</sup>. هم‌چنین به خاطر اینکه امکان دسترسی به عکسی از نسخه‌ها وجود داشته، گرچه دسترسی به اصل نسخه‌ها امکان‌پذیر نبوده است: دسترسی به اصل نسخه‌ها اصلاً ممکن نیست، زیرا این قوم بر ارزشهای علمی و گاه ارزشهای هنری نسخه‌ها واقفند و از آنها نمی‌توان انتظار زیاده روی داشت. تازه این مسأله در هنگامه‌یی ست که دسترسی به نسخه خطی یا تهیه عکسی از آن، در بسیاری از کتابخانه‌های کشورهای عربی دشوار است، مگر برای کسی که پرداخت پول به مسئولان بخش مربوطه کتابخانه یا مسئول کتابخانه را بر خود جایز دیده و آنگاه توانسته به مقصود خویش چنانکه خواسته اوست، برسد. از آن پس دیگر از سرنوشت نسخه اطلاعی به دست نخواهد آمد: نام نسخه در فهرستهای کتابخانه ثبت شده است، اما از اصل آن در قفسه خبری نیست و نام آن را در اوراق ثبت امانات نیز نمی‌توان یافت - گرچه نسخه‌های خطی را امانت نمی‌دهند - پس از آن نام نسخه به فهرست گمشده‌های کتابخانه وارد می‌شود؛ فهرستی که از این وضع جلوگیری نمی‌شد با زمان، ادامه می‌یافت.



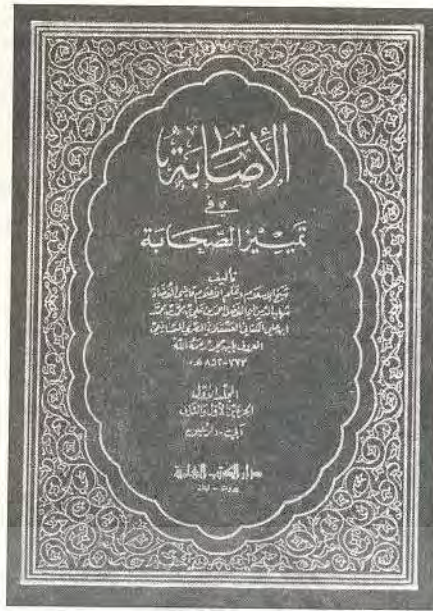
جستجوگران، منکر فضل و تقدم شرق‌شناسان در نگاهداشت میراث و خدمت به آن، بر پژوهشگران عرب و مسلمان با وجود توجهی که از حیث علمی به میراث داشته‌اند، نشده‌اند. در این باب است که محمدکرد علی تأکید می‌کند: «اگر توجه مستعربان به احیاء آثار نبود، این گوهرهای گرانبها به دست ما نمی‌رسید، همچون طبقات الصحابة، طبقات الحفاظ، معجم ما استعجم، فتوح البلدان، فهرست ابن الندیم، مفاتیح العلوم، طبقات الأطباء، اخبار الحكماء و آثار مقدسی و اصطخری و ابن حوقل و

همدانی و شیخ الریبوة و ابن جبیر و ابن بطوطه و دهها کتاب دیگر از آثار جغرافیایی و سفرنامه که راه شناخت گذشته سرزمینهای ما را در برابرمان می‌گشاید و از طریق همین آثار است که ما به مرتبت تمدن خویش آگاه می‌شویم. اگر آنها تاریخ ابن جریر [طبری] و ابن اثیر و ابوالفداء و یعقوبی و دینوری و مسعودی و ابن ابی شامة و ابن طقطقی و حمزه اصفهانی و مانند آنها را احیاء نمی‌کردند، ما از تاریخ درست و صحیح خود نیز آگاهی نداشتیم و چون نابینایان بودیم. اگر بخواهیم بهترین دیوانهای شعر یا آثار دیگر علم و ادب را که ایشان احیاء کرده‌اند، برشمیریم، سخن به درازا خواهد کشید»<sup>۱۳</sup>.

حتی از شرق‌شناسان، کسانی بوده‌اند که خود را وقف خدمت به میراث عربی اسلامی کرده‌اند و خویششان را از ورود به طرحها و مسائلی که مقصود از آن اهانت به اسلام و مسلمین بوده است - و هر نوع اهانت - بر کنار داشته‌اند. گو اینکه حاصل تلاش این دسته از شرق‌شناسان نیز تهی از اهانت - که توقع می‌رود بی‌منظور باشد - نبوده و این مسأله از بدفهمی یا تسلط نداشتن بر زبان یا اتکا بیش از حد بر آثار شرق‌شناسان پیشین بروز کرده است. محمود محمد طناحی درباره روش شرق‌شناسان در انتشار میراث عربی [اسلامی] ملاحظاتی ده‌گانه‌یی دارد که البته اینها تنها دیدگاه اوست و چنانکه خود می‌گوید: در آن تحت تأثیر هیچ کس واقع نشده «چه آن کس که می‌ستاید و چه آن کس که زبان به بدی می‌گشاید، خشنود است یا خشمگین، زیرا که حقیقت علمی، برتر از مدح و ذم یا خشنودی و خشم است»<sup>۱۴</sup>. چکیده ملاحظات مذکور این است که شرق‌شناسان در فعالیتهای خود



سه گونه رویکرد داشته‌اند: چاپ متون و توصیف نسخه‌های خطی، پژوهش در هنرها و بزرگان فرهنگ و ایجاد پیوند میان جنبش چاپ متون و دانشگاه‌ها و نهادهای علمی دیگر و اینکه شاخه‌های گوناگون میراث از حیث نشر نزد آنها از موقعیت مساوی برخوردار نبوده است؛ رویکرد آغازین شرق شناسان به ریشه‌ها و منابع اولیه علوم و فنون، کوشش ایشان در جستجوی نسخه‌های خطی از کتابی که در دست تحقیق و نشر داشته‌اند، مراجعه فراوان ایشان به عرب‌زبانان در ضبط [صحیح] متون، علاقه خاص ایشان



به اینکه متن به صورت درست و صحیح از کار درآید، علاقه خاص آنها به تحلیل و کاوش در کتاب مورد تحقیق، کوشش ایشان در راه به دست آوردن ارتباط میان کتابی که در دست تحقیق دارند با آثار پیش از آن که در موضوع مشترک به نظر می‌رسند و هم چنین آثاری که پس از آن نوشته شده است؛ و سرانجام اینکه آنها تا چه اندازه در آنچه به زبان عربی مربوط است، از حیث ترکیبها و دلالتها و اصطلاحات مربوط به زبان عربی و شاخه‌های آن، در موضوع به ژرف اندیشی و تعمق می‌پردازند. مسأله ترجمه‌های قرآن کریم در این مبحث نمی‌گنجد و خود به تحلیل خاص نیاز دارد تا در طی آن روشن شود که ترجمه معانی قرآن کریم چگونه گاه از زبانی جز زبان قرآن به زبان دیگر ترجمه شده و در یک مطالعه و پژوهش بلاغی با اسلوب علمی آشکار خواهد شد که این مسأله بر معنی مراد در قرآن اثر نهاده است.

می‌توان کار شرق شناسان را در باب میراث، در پنج حوزه گنجانند و در نهایت از طریق همین پنج حوزه می‌توان به میراث خدمت کرد:

**نخست:** جستجوی نسخه‌های خطی و سفر بدین منظور و گردآوری و حفظ و نگهداری از آنها.

**دوم:** تهیه فهرست از نسخه‌های خطی و بحث در صحت انتساب آنها و ثبت اوضاع ظاهری (از حیث رده بندی و یا کتاب‌شناسی)، شاید هم بحث تحلیل درونی نسخه یا تهیه تلخیصی از آن.

**سوم:** تحقیق در آثار میراث [برای چاپ].

**چهارم:** مطالعه و پژوهش درباره میراث، با توجه به فرهنگ‌ها

و معاجم.  
پنجم: ترجمه میراث به زبانهای اروپایی.

باید به اینها افزود، نسخه برداری از نسخه‌های خطی و تهیه تحریری از آنها، یا تهیه تصویر از نسخه‌های خطی یا چاپ پاره‌یی از بخشهای کتاب. این موارد اخیر، موجب ایجاد وظایفی برای نسخه برداران شده است و برخی از نسخه برداران و نویسندگان عرب که از حسن خط برخوردار بوده‌اند، در این راه به کار گرفته شده‌اند، همچون میشل صباغ مصری، شیخ حسن زیدان، رزق الله حسون،

محمد عیاد طنطاوی و حسن تق العذل، ابراهیم عبدالفتاح طوقان و دیگران. حتی کار دیگری هم ایجاد کرده‌اند و آن «خواننده متن» بوده که در کنار استادان و سخنرانان، به وظیفه خود عمل می‌کرده است. شرق شناسان در این کار، دست یاری به سوی دانشمندان عرب و مسلمان نیز دراز کرده‌اند، در ملازمت آنها بوده و از ایشان فراگرفته و استفاده علمی برده‌اند. از میان دانشمندان مذکور، برای نمونه می‌توان به اینها اشاره کرد: احمد تیمور پاشا، احمد زکی پاشا، محمد محمود بن التلامیدالترکزی الشنقیطی، شیخ طاهر الجزائری، حسن حسنی عبدالوهاب، ابن ابی شنب، عبدالحی الکتانی، محمدرشاد عبدالمطلب، ایمن فؤاد سید، کورکیس عواد، قاسم رجب، احمد عبید، حمد الجاسر، قاضی اسماعیل اکوع، احسان عباس، محمدیوسف نجم، صلاح الدین منجد، ابراهیم شیوخ، محمد المنونی، محمد ابراهیم الکتانی، العابد الفاسی، فقیه التطوانی و محمود محمد طناحی<sup>۲۳</sup>.

من براین گمانم که هر یک [چه شرق شناس و چه دانشمند مسلمان] بر یکدیگر تأثیر داشته و برخی از هم استفاده علمی برده‌اند. تأثیر و استفاده به هر حال، یکجانبه نبوده است؛ گویی طرف شرق شناس تأثیرگذار بوده و طرف مسلمان، تأثیرپذیر یا به عکس.<sup>۲۴</sup>

این مقاله ترجمه‌یی است از مقاله «أثر المستشرقین فی خدمة التراث العربی الإسلامی» در مجموعه مقالات ندوة تاریخ الطباعة العربیة حتى انتهاء القرن التاسع عشر، ابوظبی، منشورات المجمع الثقافی، چاپ اول، ۱۹۹۶م، ۳۳۵-۳۰۵.



۱. به گفته مصطفی هداره: «...گذشته از گروهی از کسانی که اندیشه و آثار شرق شناسان را پی می گیرند و گاه به پاره‌یی کوشش های خوب و شاید هم منصفانه برمی خورند، باید گفت که تلاشها و کوششهای بعضی از شرق شناسان در تحقیق میراث اسلامی و عربی به طور کلی خوب و پسندیده بوده است... نگاه شود به: «الاستشراف»: سلبیاته غالبه و قلیل من المستشرقین فیهم خیر لایجد» - گفت و گوی احمد فضل شبلول - مجله الأدب الاسلامی، جلد ۲، شماره ۵ (رجب - شعبان - رمضان ۱۴۱۵ ق/ دسامبر - ژانویه - فوریه ۱۹۹۵ م)، ص ۲۲-۲۳.
۲. پس از این تعریفی از میراث به دست داده خواهد شد که قرآن کریم و سنت را از حیث مفهومی و اصطلاحی از دایره میراث خارج نگه می دارد.
۳. قاسم سامرایی، الفهرس الوصفی للمنشورات الأستشرافیة المحفوظة فی مرکز البحوث / جامعة الأمام محمد بن سعود الإسلامیة - ریاض: مرکز البحوث، جامعة الأمام محمد بن سعود الإسلامیة، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ص ۷.
۴. در باب تعریف دقیق لغوی و اصطلاحی کلمه «تراث» به طور کلی، نگاه شود به: آکرم ضیاء العمری، التراث و المعاصرة الدوحة: رئاسة المحاکم الشرعیة والشؤون الدینیة، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۵-۳۰ (سلسله کتاب الأمة / ۱۰) و محمود علی مکی، «التراث و المعاصرة» در: المحظوظات العربیة فی الغرب الإسلامی: وضعیة المجموعات و آفاق المعرفة، الدار البیضاء، مؤسسه الملك عبدالعزیز، [۱۹۹۰ م] ص ۲۷۵-۲۸۳. همچنین: محمد عابد الجابری، التراث والحدائق، دراسات و مناقشات، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۱ م، ص ۲۱-۲۵ و دیگر صفحات.
۵. در کوششی برای ارائه تعریفی دقیق از «تراث»، نگاه شود به بحث مفصل عبدالوهاب ابوالنور در: «مقترحات لجمع و خدمة التراث العربی»، الثقافة العربیة، شماره ۴ (۱۹۷۶ م)، ص ۱۹۶-۲۲۷.
۶. عبدالستار الحلوجی، «نحو خطة عربیة لتجميع تراثنا المخطوط»، در: دراسات فی الکتب و المجلات، حدة، مكتبة مصباح، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ص ۱۹۶-۱۸۱. این مقاله در این نشریه چاپ شده است: المورد، جلد ۵، شماره ۱ (۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م)، ص ۱۳۳-۱۳۹.
۷. محمد رجب البیومی، «ظاهرة الأدب المكشوف فی كتب التراث»، مجلة الأدب الإسلامی، جلد ۲، شماره ۵ (رجب - شعبان - رمضان ۱۴۱۵ ق/ دسامبر - ژانویه - فوریه ۱۹۹۵ م)، ص ۲۵-۳۴.
۸. آکرم ضیاء العمری، «التراث و المعاصرة»،

- همان مأخذ، ص ۱۲۲-۱۲۷؛ و محمود علی مکی، «التراث و المعاصرة» در: المخطوظات العربیة فی الغرب الإسلامی: وضعیة المجموعات و آفاق و المعرفة، ص ۲۸۱-۲۸۳.
۹. مطالعات نخستین در باب پدیده شرق شناسی، بر تعریف و چگونگی رشد و اهداف و خاستگاهها و مکتبها و گروه های گوناگون این پدیده تمرکز داشته است. این مطالعات برای مطالعه و پژوهش در باب شرق شناسی، به راستی مدخلی علمی و فرهنگی به شمار می روند، گرچه روح غالب بر آنها، ارائه حکم کلی است و کوشش برای به دست دادن تصویری عام از شرق شناسی، اما به هر حال، این نقطه مرحله ای است از مراحل مطالعات و پژوهشهای اعراب در باب شرق شناسی. نگاه شود به: علی بن ابراهیم نمله [مؤلف]، الاستشراف فی الأدبیات العربیة، ریاض، مرکز الملك فیصل للدراسات و البحوث الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۹۳ م، ص ۳۹۰ صفحه.
۱۰. استاد حمد الجاسر بارها از اینکه می دیده نسخه های خطی در یکی از شهرهای عربستان سعودی - در ساحل شرقی آن - به فروش می رسیده، ابراز تأسف کرده است.
۱۱. استادمان فوزی فیض الله در دهه های ۹۰ هجری / ۷۰ میلادی از وجود پدیده به کارگیری اوراق نسخه خطی در آجیل فروشی، بر ایمان حکایتیابی نقل کرده است: دو طرف ورق را مثل قیف می بستند و در آن به مشتریان گذری آجیل می فروختند، بعد هم ورقها در راه رها می شد. اشاره یی به این موضوع در این مقاله: میشال حجا، «موقف العرب من المستعربین»، الاستشراف، شماره ۱ (۱۹۸۷ م)، بغداد، دار الشؤون الثقافیة العامة، ۱۹۷۸ م، ص ۳۹.
۱۲. محمد حسین زیدان، الذآرة (ربیع الأول ۱۴۰۹ ق/ آب - تشرين الأول ۱۹۸۹ م)، ص ۵.
۱۳. زهیر شوایش، «هوامش من دفتر المخطوظات»، رسالة الخلیج [..]، جلد ۳ شماره ۹ (۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م)، ص ۲۶۵-۲۷۵.
۱۴. نگاه شود به: محمد کردعلی، «أثر المستعربین من علماء المشرقیات فی الحضارة العربیة»، مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، جلد ۷ (۱۹۲۷ م)، ص ۴۵۵.
۱۵. محمود حمدی زقزوق، «فی مواجهة الإستشراف»، المسلم المعاصر، ج ۱۷، شماره ۶۵-۶۶ (محرم - جمادی الآخرة ۱۴۱۳ ق/ آگست - ژانویه ۱۹۹۲ م) ص ۱۱-۴۰.
۱۶. محمود محمد طناحی، مدخل إلى تاریخ نشر التراث العربی مع محاضرة عن التصحیف و

- التحریف، القاهرة، مكتبة الخانجی، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۴ م، ص ۲۱۶-۲۳۰.
۱۷. مركز الأبحاث للتاریخ و الثقافة الإسلامیة، كتاب بزرگی در كتاب شناسی ترجمه های قرآن کریم تحت این عنوان منتشر کرده است: البیلوغرافیا العالمیة لترجمات معانی القرآن الکریم: الترجمات المطبوعة: ۱۵۱۵-۱۹۸۰ م، به کوشش عصمت بیناروق و خالد ارن، زیر نظر و با مقدمه اکمل الدین احسان اوغلی، استانبول، همان مرکز، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م، ص ۸۸۰+۳۴.
۱۸. در باب مناقشه در ترجمه های قرآن کریم، نگاه شود به: عبدالنسی ذاکر، «إشکالیة نقل المعنی فی ترجمات القرآن الکریم»، المنهل، جلد ۵۳، شماره ۴۹۱ (ربیع الأول و الثانی ۱۴۱۲ ق/ سپتامبر و اکتوبر ۱۹۹۱ م)، ص ۸۵-۹۵.
۱۹. میان کوششی که برای فهرست نسخه های خطی و فهرست آثار چاپی به کار می رود، نمی توان مقایسه کرد، چه اینکه از حیث ارائه تعریف و توصیف، فهرست نسخه های خطی، بسی وسیع تر است، به همین سبب تهیه فهرست از نسخه های خطی به وسعت دانش و آن میزان از آگاهی نیاز دارد که فراتر از نگاه های «فنی» است. نگاه شود به: عبدالستار الحلوجی، «فهارس المخطوظات» در: دراسات فی الکتب و المکتبات، ص ۱۵۵-۱۶۸؛ هم چنین: عابدین سلیمان المشوخی، فهرسة المخطوظات العربیة، ریاض، مكتبة الملك فهد الوطنیة.
۲۰. سامی الصقار، «دورالمستشرقین فی خدمة التراث»، المنهل، ج ۵۰، شماره ۴۷۱ (رمضان و شوال ۱۴۰۹ ق/ آوریل و مه ۱۹۸۹ م)، ص ۱۴۲-۱۶۷.
۲۱. محمود المقداد، تاریخ الدراسات العربیة فی فرنسا، کویت، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م، ص ۷۶ (سلسله عالم المعرفة/ ۱۶۷). به گفته این مؤلف، بعضی از عربها، که به حسن خط شهرت داشته اند، شرق شناسان را در استنساخ نسخه های خطی یاری می داده اند، مانند میشل صباغ مصری که نام او به عنوان نسخه بردار از نسخه های خطی به امانت گرفته شده از کتابخانه های بیرون از فرانسه در مدرسه زبانهای زنده شرقی پاریس از سال ۱۸۱۰ م تا سال درگذشت او در ۱۸۱۶ م، ثبت شده است، ص ۹۰.
۲۲. محمود محمد طناحی، مدخل إلى تاریخ نشر التراث العربی مع محاضرة عن التصحیف و التحریف، ص ۲۱۵-۲۲۲.
۲۳. همان مأخذ، ص ۲۲۳-۲۲۴.